

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

المیادین انگلیسی

نویسنده: رابرت اینلاکش

برگردان: مجله جنوب جهانی

فرستنده: طاهر باختری

۱۸ می ۲۰۲۵

معمای اسرائیل و سوریه



رابرت اینلاکش در این مقاله به این موضوع می‌پردازد که چگونه رهبری جدید سوریه تحت امر احمد الشارح، از موضع ضعف به دنبال عادی‌سازی روابط با «اسرائیل» است و بدین ترتیب، امکان گسترش نفوذ صهیونیست‌ها در جنوب سوریه را فراهم کرده و مقاومت فلسطین و مقاومت ملی را رها می‌کند.

اگرچه ممکن است به نظر برسد که اسرائیلی‌ها کار خود را در سوریه پیش می‌برند، اما تجاوزات آن‌ها کوتاه‌بینانه است و هر لحظه می‌تواند نتیجه معکوس دهد. تنها دلیلی که آن‌ها هنوز از آزادی عمل برای ادامه رفتارهایشان برخوردارند، وجود رهبری فعلی در دمشق است.

رئیس‌جمهور جدید سوریه، احمد الشارح، و دولت او که عمدتاً از اعضای هیأت تحریر الشام (HTS) تشکیل شده است، تاکنون نتوانسته‌اند از فرصت‌های پی‌درپی که نصیبشان شده بهره ببرند. آن‌ها به جای متحد کردن کشور حول یک هدف مشترک، تلاش برای ساختن یک ملت قوی و کارآمد و یافتن اهرم فشاری برای استفاده در مذاکرات آتی، راه آسان‌ترین مقاومت را برگزیدند.

اکنون به مرحله‌ای در سوریه رسیده‌ایم که به گفته چندین منبع که با رویترز و تایمز صحبت کرده‌اند، رئیس‌جمهور الشارح در حال بررسی توافق عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است. در وهله اول، صرف مطرح شدن این موضوع و عدم تکذیب آن از سوی او، اعتراف به گناه و خیانت به مردم فلسطین محسوب می‌شود.

با این حال، فارغ از این واقعیت که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، الشارح و دولت او را مستقیماً در نسل‌کشی فلسطینی‌ها در غزه شریک و همکار رژیم اسرائیل خواهد کرد، این اقدام از نظر سیاسی یک حرکت مضحک است. آنچه در اینجا باید درک کنیم این است که این اسرائیلی‌ها نیستند که از سوریه برای توافق عادی‌سازی التماس می‌کنند، بلکه قضیه کاملاً به عکس است. با این وجود، دولت سوریه هیچ اهرم فشاری ندارد. از آنجائی که الشارح همچنان بین منافع متعدد منطقه‌ای و غربی گرفتار شده است، آشکارا فضای مانور کمی برای اداره مؤثر رژیم خود دارد.

به عنوان مثال، یکی از حامیان اصلی او ترکیه است که حداقل به طور علنی علاقه خود را به تقویت دولت سوریه و همچنین اتحاد آن ابراز کرده است، در حالی که اسرائیلی‌ها قاطعانه مخالفت کرده و آشکارا به دنبال تجزیه کشور هستند. این موضوع زمانی به اوج خود رسید که نیروهای امنیتی سوریه دستور یافتند مناطق با اکثریت دروزی در جنوب دمشق را تصرف کرده و به سمت سویدا حرکت کنند.

متأسفانه، الشارح تصمیم گرفت ارتش عربی سوریه (SAA) را به طور کامل منحل کرده و نیروهای امنیتی را از هم بپاشاند، به این معنی که نیروهای نظامی و امنیتی بالفعل کشور، مجموعه‌ای از شبه‌نظامیان عمدتاً آموزش‌ندیده و بی‌نظم هستند. بنابراین، هنگامی که آن‌ها به هر منطقه‌ای اعزام می‌شوند، شاهد خونریزی فرقه‌ای و بی‌قانونی هستیم. این وضعیت توسط اسرائیلی‌ها مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، آن‌ها از نیروهای شبه‌نظامی خود حمایت می‌کنند و به دروغ ادعا می‌کنند که طرفدار جامعه دروزی سوریه هستند.

برای روشن شدن این وضعیت، اسرائیلی‌ها در زمانی که جبهة النصرة – که اکنون با نام هیأت تحریر الشام تغییر نام داده است – مرتکب کشتارهای جمعی علیه غیرنظامیان دروزی می‌شد، به آن کمک‌های نظامی، مالی و پزشکی می‌رساندند، اما اکنون تظاهر می‌کنند که ناجی همان جوامع هستند.

به دلیل این واقعیت که الشارح هنوز ارتش یا نیروهای امنیتی واقعی ندارد، از نظر نظامی ضعیف است. سپس، هنگامی که او تلاش می‌کند روستاهای سوریه را خلع سلاح کند، این کار فقط منجر به تجزیه بیشتر کشور می‌شود. در همین حال، ایالات متحده، اتحادیه اروپا، بریتانیا، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ترکیه و دیگر بازیگران همگی نظرات خاص خود را در مورد آنچه دمشق باید انجام دهد، دارند.

آنچه الشارح انتخاب کرده است، چالوسی ایالات متحده و بقیه کشورهای غربی است، اما او فاقد توانائی فکری لازم برای مذاکره مناسب با آن‌ها است. در عوض، او پیشنهادات مضحکی مانند ساخت برج ترمپ در دمشق و یک قرارداد منابع به سبک اوکراین با ایالات متحده را مطرح می‌کند. او همچنین معتقد است که دوست شدن با غرب به آسانی پیوستن به یک توافق عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی است.

با این حال، وقتی اسرائیلی‌ها به سوریه نگاه می‌کنند، رهبری را می‌بینند که مایل است مقاومت فلسطین را سرکوب کند، اجازه اشغال سرزمین‌های خود را بدهد و مردم خود را که مورد حمله قرار می‌گیرند رها کند. بنابراین، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، به وضعیت دشوار سوریه نگاه می‌کند و فعلاً به چشم‌انداز عادی‌سازی می‌خندد، نه به این دلیل که در نهایت به دنبال این نتیجه نیست، بلکه به این دلیل که هنوز نیازی به پرداختن به آن نمی‌بیند. در عوض، اسرائیلی‌ها به دنبال بهره‌برداری از ضعف رهبری سوریه و پیشبرد برنامه خود حداقل در جنوب کشور هستند. صهیونیست‌ها مدت‌هاست که به دنبال الحاق بخش بزرگی از مناطق ستراتیژیک در جنوب سوریه بوده‌اند، که

این کار را بدون شلیک حتی یک گلوله از سوی نیروهای دمشق انجام می‌دهند، در حالی که با شبه‌نظامیان اقلیت سوری برای گسترش کنترل بالفعل خود تا رود فرات همکاری می‌کنند.

مشکل اصلی کنونی برای رژیم صهیونیستی، هیچ ارتباطی با دولت دمشق ندارد، بلکه مربوط به این است که تا چه حد می‌تواند پیشروی کند. ما قبلاً نشانه‌هایی از نیروهای محلی در درعا دیده‌ایم که گروه‌هایی مایل به دفاع از روستاها و شهرهای خود هستند. این مقاومت محلی، نه دولت، عامل اصلی عقب‌نگه داشتن پیشروی صهیونیست‌ها است.

اگر به واکنش‌ها به کمین‌های انجام شده علیه کاروان‌های سربازان اسرائیلی در جنوب سوریه بازگردیم، پاسخ فوری عقب‌نشینی و استفاده از نیروی هوایی برای وارد کردن تلفات و جراحات در درعا بود. اکنون بیش از یک ماه از وقوع این درگیری‌ها می‌گذرد و اسرائیلی‌ها نه به تلفات خود اعتراف کرده‌اند و نه زحمت بازگشت زمینی را کشیده‌اند.

در واقع، برنامه اسرائیل هیچ منطقه‌ای فراتر از دمشق را شامل نمی‌شود و آن‌ها به صراحت اعلام کرده‌اند که اهدافشان به تمام مناطق جنوبی پایتخت سوریه محدود است. با این حال، آن‌ها خود را در موقعیتی تنگ قرار داده‌اند که ممکن است در مقطعی منجر به یک حمله کوتاه به دمشق شود.

نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، متعهد شده است که به کمک جوامع دروزی در سوریه بشتابد، که این امر منجر به تشنج‌هایی در میان جمعیت دروزی اسرائیلی در فلسطین اشغالی شده است. دروزی‌های اسرائیلی نقش‌های حیاتی در ارتش اسرائیل ایفا می‌کنند و سهم بسزائی در اقتصاد رژیم صهیونیستی دارند، بنابراین، وقتی نتانیاهو متعهد به کمک به دروزی‌های سوریه می‌شود، این تعهدی نیست که بسادگی بتواند از آن عقب‌نشینی کند.

هنگامی که احمد الشارح نیروهای امنیتی خود را به سمت سویدا اعزام کرد، این اقدام باعث اعتراضات در میان دروزی‌های اسرائیلی و درخواست برای حمله زمینی به منظور مبارزه با نیروهای دولتی سوریه شد. در همان شب، حملات هوایی اسرائیل در فاصله ۵۰۰ متری کاخ ریاست جمهوری به عنوان هشدار به رئیس‌جمهور سوریه انجام شد. این حملات به دنبال یکی از بزرگترین بمباران‌ها در دهه‌های اخیر علیه این کشور صورت گرفت. در واکنش، الشارح تسلیم شد و تصمیم گرفت طلال ناجی، دبیرکل فرماندهی کل جبهه مردمی برای آزادی فلسطین (PFLP-GC) را دستگیر کند، احتمالاً به عنوان یک حسن نیت برای کمک به رژیم صهیونیستی در یافتن جسد یک سرباز اسرائیلی که از سال ۱۹۸۲ مفقود شده است.

واضح است که پروژه اسرائیل در سوریه به پایان نرسیده است و تل‌آویب به دنبال استفاده از آنچه که آن را یک فرصت تاریخی برای تجزیه کشور و دستیابی به «اسرائیل بزرگتر» می‌داند، است. اما این امر می‌تواند هزینه بسیار سنگینی داشته باشد، زیرا اقدام بیشتر در داخل جنوب سوریه در نهایت منجر به ظهور یک جنبش مقاومت خودجوش خواهد شد. از سوی دیگر، اگر صهیونیست‌ها تصمیم بگیرند با نیروهای امنیتی سوریه در زمین درگیر شوند، مشخص نیست که اوضاع چگونه ممکن است از کنترل خارج شود.

اسرائیلی‌ها بسادگی توانائی زمینی برای باز کردن یک جبهه گسترده دیگر در داخل سوریه را ندارند، زیرا اگر این کار را انجام دهند، خود را در جبهه‌های دیگر آسیب‌پذیر خواهند کرد. اگر دولت کنونی سوریه از نظر سیاسی هوشمند بود، از این وضعیت به نفع خود استفاده می‌کرد. در عوض، به نظر می‌رسد که بدون نیاز به هیچ گونه امتیازی از سوی اسرائیل، خواستار عادی‌سازی روابط است، در حالی که نتانیاهو در حال حاضر علاقه‌ای به این توافق نشان نمی‌دهد و می‌خواهد ابتداء دارائی‌های بیشتری از سوریه را به سرقت ببرد.